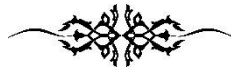


پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۴ ♦ تابستان ۱۳۹۳
صفحات: ۶۳-۸۶ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۰۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۶/۱۰



مقایسه دیدگاه وهابیت و اخوان المسلمین در زمینه حکومت صادق مصلحی*

چکیده

وهابیت و اخوان المسلمین دو گروه سلفی هستند که در زمینه حکومت اختلاف نظر اساسی دارند. وهابیت توجه چندانی به بحث حکومت ندارند و اطاعت از حاکم را، هرچند فاسق باشد و با زور به حکومت رسیده باشد، لازم می شمارند. اما اخوان المسلمین هدف اصلی خود را تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای احکام اسلام قرار داده، حکومت را تا زمانی مشروع می دانند که به احکام اسلام عمل می کند. وهابیت اعتقادی به انتخابات و شیوه های جدید سیاسی و رأی مردم خصوصاً زنان ندارند، اما اخوان مردم را یکی از پایه های مشروعیت حکومت و صاحب حق عزل و نصب حاکم می دانند.

کلیدواژه ها: وهابیت، اخوان المسلمین، حکومت اسلامی، مشروعیت حکومت.

مقدمه

دیدگاه‌های وهابیت و اخوان المسلمین در زمینه حکومت تفاوت بسیاری با یکدیگر دارد.

شاید بتوان گفت دورترین دیدگاه‌های اهل سنت در زمینه حکومت اسلامی متعلق به این دو گروه است. از طرفی وهابیت به دلیل پیمانی تاریخی با آل سعود و نیز پای‌بندی به فقه سیاسی اهل سنت و با استناد به نصوصی که اطاعت از حاکم را لازم می‌شمارد در میان اهل سنت بیشترین حمایت از حاکمان و کمترین انتقاد را داشته و از طرف دیگر اخوان المسلمین به دلیل دیدگاه‌های خاصشان در زمینه حکومت بیشترین مخالفت با حاکم را داشته‌اند. طبیعی است که در این زمینه انتقاداتی نیز به یکدیگر داشته باشند. می‌توان دیدگاه‌های آنها را در ضرورت حکومت اسلامی، ویژگی‌های حاکم و کیفیت به قدرت رسیدن، مبانی مشروعیت حاکم، حدود اطاعت از حاکم، نقش مردم در حکومت و عزل حاکمان بررسی کرد.

ضرورت حکومت اسلامی

همان‌طور که زندگی اجتماعی انسان ضروری است، وجود حکومتی که این اجتماع را نظم ببخشد نیز ضرورتی است که هر عقل سلیمی آن را تأیید می‌کند. حضرت علی علیه السلام در مقابل خوارج، که شعار لاحکم الا لله سر داده بودند، فرمود: «این سخن حقی است که از آن باطلی اراده شده است. اینان می‌گویند امارت مخصوص خداست، در حالی که مردم به امیر نیاز دارند؛ نیکوکار باشد یا بدکار».^۱

در جوامع اسلامی که مردم انتظار اجرای اسلام را دارند وجود حکومتی که بر اساس اسلام حکمرانی کند خواسته طبیعی مسلمانان خواهد بود. علمای اسلامی نیز به بحث در زمینه حکومت از دید اسلام پرداخته‌اند و با عناوین مختلف در این زمینه آثاری

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص ۸۳.

نگاشته‌اند. از جمله: احکام السلطانیة ماوردی، الاحکام السلطانیة فراء حنبلی، غیاث الامم امام الحرمین، السیاسة الشرعیة ابن تیمیة، الطرق الحکمیة ابن قیم، و تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام بدرالدین بن جماعة.

از دید اخوان

حسن البناء، بنیان‌گذار اخوان المسلمین، معتقد است اسلام حکومت را یکی از پایه‌های نظام اجتماعی می‌داند و جامعه اسلامی را در هرج و مرج و بدون حاکم رها نکرده است تا جایی که پیامبر به برخی اصحابش فرمود: «اذا نزلت ببلد و لیس فیہ سلطان فارحل عنه».^۱ عبدالقادر عوده پا را فراتر گذاشته، معتقد است: «حکومت نخستین رکنی است که اسلام بر پایه آن بنا می‌شود و نقش مولد تفکر اعتقادی را برای مسلمانان داشته و اگر حکومتی نباشد تفکر اعتقادی مسلمانان ضایع می‌شود».^۲ از این رو جنبش اخوان المسلمین تشکیل حکومت اسلامی را وظیفه شرعی تک‌تک مسلمانان می‌داند و به جای بیان وظیفه مردم در قبال حاکمان به بیان وظیفه مردم برای برپایی حکومت اسلامی می‌پردازد. اخوان المسلمین بدیل دیگری برای حکومت را مشروع نمی‌داند و برای رسیدن به حکومت اسلامی از شیوه گام به گام در تبلیغ اندیشه خود و تشکیل مجتمعی متشکل از فرد مسلمان و خانواده مسلمان که خواهان حکومت اسلامی باشد استفاده کرده^۳ تا در نهایت از طریق فرآیندی مردمی^۴ حاکم اسلامی انتخاب شود و اسلام را اجرا کند. هرچند در عمل، شیوه‌های قهرآمیز نیز استفاده می‌شود. مقدمه‌چینی و حمایت از کودتای یمن و تشکیل گروه سَری و ترور مخالفان نمونه‌ای از این شیوه‌های قهرآمیز است که در زمان حسن البناء رخ داد.

۱. حسن البناء، مجموعة رسائل، رسالة مشکلاتنا فی ضوء النظام الاسلامی، ص ۴۶۳.

۲. عبدالقادر عوده، الاسلام وأوضاعنا السیاسیة، ص ۷۸.

۳. حسن البناء، پیشین، ص ۳۲۹، رسالة الی الشباب.

۴. همان، ص ۳۴۸، رسالة مؤتمر ششم.

از دید وهابیت

حکومت اسلامی، که سید جمال و شاگردانش، خصوصاً رشید رضا آن را مطرح کردند، وارد فرهنگ وهابی نشد؛ چراکه آنها با استفاده از بحران به وجود آمده بعد از الغای خلافت عثمانی حکومت سعودی را مستقر کرده، مشکلی در این زمینه نداشتند. نه اشغال گری بیگانه مشهود بود و نه از بی اعتنائی به احکام اسلام چیزی به چشم می آمد. آنها فقط دغدغه مسائل توحیدی در سطح زیارت قبور و توسل و استغاثه به اموات را داشتند. بدین ترتیب وهابیت امامت یا خلافت یا ولایت را با نگاه به جایگاه حاکم آن هم به دلیل کم رنگ بودن نقش مردم در حکومت به کار می برند.^۱ وهابیت نصب امام را لازم و مورد اجماع امت می دانند و برای آن دلایلی از قرآن و سنت ذکر می کنند که دو دلیل از دلایل وجوب نصب امام از نظر آنها عبارت است از: نخست، آیه ای که امر به اطاعت از اولی الامر می کند؛ و دوم، روایتی که مرگ بدون بیعت کردن با امامی را مرگ جاهلیت می داند.^۲

مسئولیت اجتماعی مردم در حکومت اسلامی

از نظر وهابیت، مسئولیت اجتماعی چندانی متوجه افراد نیست. هر کس تکلیف خاصی برای خود دارد. مردم باید به احکام الهی عمل کنند و حاکمان نیز همچون سایر مردم باید به احکام الهی عمل کرده، احکام اجتماعی آن را نیز اجرا کنند. اما در صورتی که حاکمان احکام اسلامی را کنار بگذارند و اجرا نکنند اگر مسلمان باشند و نماز بخوانند خروج بر آنان و حتی نصیحت آشکار آنان جایز نیست و بلکه باید به صورت سرّی وظایفشان را به آنها گوشزد کرد.^۳ حتی نصیحت سرّی آنان نباید با لحنی تند و غلیظ باشد، بلکه باید با نرمی و ملایمت به نصیحت آنها پرداخت.^۴ آنها این تعامل منفعلانه را

۱. عبدالجواد یاسین، السلطة فی الاسلام، ج ۲، ص ۳۱.

۲. عبدالسلام بن برجس، معاملة الحکام فی ضوء الکتاب و السنة، ص ۶۲.

۳. عبد العزیز بن عبد الله بن باز، المعلوم من واجب العلاقة بین الحاکم والمحکوم، ص ۲۲-۲۳؛ ابو عبد الله اللیبی، المنتقى من فتاوى الشيخ صالح الفوزان، ج ۱، ص ۳۸۲؛ خالد بن عبد الرحمن الجریسی، فتاوى علماء بلد الحرام، ص ۱۱۳۲.

۴. عبدالسلام بن برجس، معاملة الحکام فی ضوء الکتاب و السنة، ص ۱۱۵؛ عبد الرحمن بن محمد، الدرر السنية، ج ۸، ص ۵۰؛ ابو عبد الله اللیبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۲؛ سلیمان بن محمد بن غانم السدکان، الامامة و حقوق ولاة الامر، ص ۵۳.

شیوه سلف می‌دانند، اما نسبت به قیام‌های صحابه و تابعین در مقابل حکومت‌های اموی و عباسی مثل قیام امام حسین علیه السلام، قیام حره، قیام زید بن علی، و قیام ابن اشعث شیوه معمول وهابیت تغافل است. نهایتاً گاهی بدون ذکر وقایع آنها را قلیل شمرده، برخی موارد معدود را قابل اعتنا نمی‌داند.^۱ حسن البناء عملاً به مخالفت با این تفکر برخاسته، با انتقاد از رفتار وزرا و مسئولین حکومتی آنها را خشمگین می‌کند و در دفاع از خود می‌گوید: «درباره این نقدها یا نصیحت‌ها مطالب فراوانی نوشته شده است، اما ما این سخن پیامبر را ورد زبان خود ساخته‌ایم که برترین جهاد گفتن سخن حق در برابر حاکم ظالم است».^۲ او این اصل را در تعالیمش به جوانان نیز گوشزد می‌کند که بین انکار قلبی و جنگ در راه خدا، جهاد با زبان و قلم و گفتن سخن حق در برابر حاکم ظالم است.^۳ بناء بدین ترتیب آشکارا به نقد حاکمان می‌پردازد. همچنین به انتقاد از عالمانی که به نصیحت حاکم اکتفا می‌کنند پرداخته، می‌گوید:

مصلح اسلامی اگر راضی شود به اینکه فقهی ارشادگر باشد که احکام را بیان و آموزه‌های اسلامی را بازگو و اصول و فروع فقهی را شرح دهد و مجریان را رها کند که برای امت قوانینی که خدا به آن اذن نداده را وضع و مردم را وادار به اجرای احکامی غیراسلامی کنند این آب در هاون کوبیدن و در خاکستر دمیدن خواهد بود. البته منطقی است که مصلح اسلامی در جایگاه موعظه و ارشاد مجریانی قرار گیرد که از اوامر الهی اطاعت می‌کنند، اما آنچه در حال حاضر مشاهده می‌شود این است که قانون الهی و قانون جامعه فاصله بسیاری با هم دارند.^۴

عبدالقادر عوده، از شخصیت‌های برجسته و حقوقدان اخوان المسلمین، بعد از بحثی درباره تعیین جانشین از سوی خلیفه و تعیین ولی عهد از سوی معاویه می‌گوید:

۱. عبدالسلام بن برجس، پیشین، ص ۲۰۲؛ سلیمان بن محمد بن غانم السدلان، پیشین، ص ۴۸-۵۲.
۲. حسن البناء، جريدة النذیر، العدد (۱۰)، السنة الأولى، ۵ جماد ثان، سنة ۱۳۵۷ / ۱ أغسطس ۱۹۳۸.
۳. حسن البناء، مجموعة رسائل، رسالة التعالیم، ص ۲۱۳.
۴. همان، ص ۱۰۲.

فقها، امامت به واسطه زور و غلبه را برای پرهیز از فتنه و ترس از تفرقه پذیرفته‌اند، ولی این کار موجب بروز شدیدترین فتنه‌ها و تفرقه جماعت اسلامی و تضعیف مسلمانان و ویرانی پایه‌های اسلام شده است ... مسلمانان هم به تعیین ولی عهد و امامت از طریق غلبه رضایت دادند و در برابر حاکمان ظالم سکوت کردند. چون از فتنه می‌ترسیدند و نمی‌دانستند که در فتنه افتاده‌اند، به دلیل اینکه سکوت کرده و رضایت داده‌اند که امر خدا کنار گذاشته شود.^۱

هدف از تشکیل حکومت اسلامی

وها بیت و اخوان از تشکیل حکومت هدف واحدی دارند. فقط عباراتشان متفاوت است. هر دو هدف از حکومت را اجرای احکام دین می‌دانند. وها بیت هدف از تشکیل حکومت را اقامه دین و اداره امور دنیایی مسلمانان در چارچوب شرع می‌داند.^۲ مهم‌ترین هدف از تشکیل حکومت اسلامی از دید اخوان المسلمین اجرای دین در داخل و تبلیغ آن در خارج از جامعه اسلامی است. بیست سال پس از تشکیل جماعت در قانون اساسی اخوان المسلمین یکی از اهداف، برپایی دولت صالحه‌ای معرفی می‌شود که احکام اسلام و آموزه‌های آن را عملی کند و در داخل نگهبان آن و در خارج مبلغ آن باشد.^۳ حسن البنا در نامه‌ای خطاب به اخوان می‌نویسد:

دومین هدف اساسی اخوان برپایی دولت اسلامی آزادی است که به احکام اسلامی عمل کند و نظام اجتماعی آن را تطبیق دهد و مبادی استوار آن را اعلان کند و دعوت حکیمانه آن را به مردم برساند و تا زمانی که این دولت برپا نشده باشد همه مسلمانان گنهکارند و به خاطر کوتاهی‌شان در برپایی آن در پیش‌گاه خدا مسئول خواهند بود.^۴

۱. عبدالقادر عوده، الاسلام و اوضاعنا السياسية، ص ۱۷۰.

۲. عبدالسلام بن برجس، معاملة الحکام فی ضوء الكتاب و السنة، ص ۶۹.

۳. لوائح و قوانین الاخوان المسلمین، ص ۱۷۵.

۴. حسن البناء، مجموعة رسائل، ص ۳۹۳.

بناء در تبیین وظایف حکومت می‌گوید: «مسلمانان باید بر اساس آیه ۴۹ سوره مائده حکومتی داشته باشند که بر اساس احکام اسلامی جامعه را اداره کند».^۱ در کنگره پنجم اخوان نیز بر همین هدف تأکید شده است.^۲ با توجه به اینکه اخوان احکام اسلامی را دربرگیرنده تمام شئون حیات انسانی می‌دانند طبیعتاً معتقدند بعد حیات مادی و اقتصادی مسلمانان با اجرای شریعت و اقامه دین اصلاح خواهد شد. حسن البنا به سخن امام محمد غزالی استشهاد می‌کند که می‌گوید: «بدان که شریعت اصل است و پادشاه نگاهبان، و آنچه که اصل ندارد ویران است و آنچه نگاهبان ندارد، ضایع است».^۳ وی سپس نوع حکومت در اسلام را چنین تعریف می‌کند:

پس دولت اسلامی جز بر اساس دعوت برپا نمی‌شود. دولت اسلامی دولت رسالت است نه تشکیلات مدیریت و نه حکومت ماده جامد گنگ بی‌روح. دعوت نیز جز در سایه نهاد حمایت‌کننده‌ای که حفظ و ترویج و تبلیغ و تقویتش کند پابرجا نمی‌شود.^۴

اخوان رسیدن به حکومت را هدف اصلی ندانسته، بلکه آن را وسیله اجرای احکام اسلامی می‌دانند. حسن البنا حکومت را وسیله‌ای می‌داند که از طریق آن تعالیم انسانی و احکام اجتماعی اسلام نشر داده شده و از آن حمایت می‌شود تا در میان مؤمنان مورد عمل قرار گرفته و در میان غیرمسلمانان تبلیغ شود.^۵

از نظر بیومی غانم، مفهوم «دولت» نزد حسن البنا با مفهوم جوهری که در میراث فکری مسلمانان موجود است یکی است؛ هرچند ممکن است شرایط مکانی و زمانی، قالب‌های این حکومت را متأثر کند، اما مضمون آن ثابت است. از نظر متکلمان و فلاسفه و فقهاء، حکومت واجب ذاتی نیست، بلکه وسیله است نه غایت.^۶

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. همان، ص ۲۴۸؛ ابراهیم زهمول، الاخوان المسلمون اوراق تاریخیة، ص ۱۲ و ۱.

۳. ابو حامد غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ج ۱، ص ۱۲۸.

۴. حسن البنا، مجموعة الرسائل، ص ۲۲۷.

۵. بیومی غانم، الفكر السياسي للامام حسن البنا، ص ۲۵۲، به نقل از: حسن البنا، معركة المصحف: این حکم الله.

۶. همان، ص ۲۵۳.

رابطه دین با سیاست

رابطه دین و سیاست یکی از اموری است که همواره در جوامع اسلامی محل بحث و مناقشه بوده است. گروهی متأثر از فرهنگ غرب سعی در جدا کردن دین از سیاست داشته‌اند و گروه‌هایی از مسلمانان، که خواستار حکومت اسلامی و اجرای احکام اجتماعی اسلام بوده‌اند، جدایی میان این دو را نفی می‌کرده‌اند. اخوان المسلمین یکی از مبانی اساسی خود را نفی جدایی بین دین و سیاست قرار داده، همواره بر این نکته تأکید داشته‌اند که دین و دولت در اسلام همراه هم هستند. حسن البناء در یکی از رسائل خود اخوان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید:

اگر از شما پرسیده شد که به چه دعوت می‌کنید بگویید به اسلامی که پیامبر آن را آورده و حکومت جزء آن است و آزادی که جزء واجبات آن است و اگر گفته شد که این سیاست است بگویید این همان اسلام است و ما بین اسلام و سیاست جدایی نمی‌اندازیم.^۱

حسن البناء بارها تکرار می‌کند که اسلام دینی است که برای سامان دادن زندگی دنیا و آخرت انسان‌هاست. اسلام دین و دولت و قرآن و شمشیر است.^۲ او در نامه‌ای به دانشجویان جدایی دین از سیاست را توطئه غیرمسلمانان معرفی کرده، می‌گوید: «به وضوح می‌توانم بگویم که مسلمان اسلامش کامل نمی‌شود، مگر اینکه سیاسی باشد».^۳ قرضای نیز این بحث را در کتاب الدین و السیاسة به تفصیل بررسی کرده، دلایل متعددی برای همراهی دین با سیاست ذکر می‌کند و به شبهات سکولارهای طرفدار جدایی دین از سیاست پاسخ می‌دهد.

وهابیت نیز معتقد است اسلام جدای از سیاست نیست. البته سیاست شرعی که بر پایه کتاب و سنت، عدالت حاکم و اطاعت مردم بنا شده باشد.^۴ عبدالعزیز بن باز و دو تن

۱. همان، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۸۷ و ص ۱۰۲.

۳. همان، ص ۱۷۱.

۴. فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، ج ۲۳، ص ۴۰۱.

از مفتیان گروه افتا در پاسخ به نظر جدایی دین از سیاست گفته‌اند شریعت اسلام، سیاست صحیحی را بین دولت اسلامی و سایر دولت‌ها در جنگ و صلح بنا گذاشته و بنا بر همین سیاست صحیح است که حاکمان باید امور دینی و دنیایی امت اسلامی را مدیریت کنند. اما سیاستی که در آن فریب و دروغ و نقض عهد باشد مورد تأیید شریعت اسلامی نیست.^۱ در عین حال، برخی از علمای سعودی نقش علما را تنها بررسی مناقشات دینی می‌دانند^۲ و طبیعتاً از پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی خودداری می‌کنند و بیشتر مردم عربستان نیز متأثر از سلوک علما در زمینه مسائل سیاسی، به این امور اهتمام چندانی ندارند.^۳

حاکم اسلامی

محور هر حکومتی حاکم آن است که قطعاً باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد تا بتواند به این جایگاه برسد و مردم از او اطاعت کرده، مشروعیت او را بپذیرند. میان وهابیت و اخوان المسلمین در ویژگی‌های حاکم و چگونگی رسیدن به حکومت و مبانی مشروعیت حاکم اختلافات و اشتراکاتی وجود دارد.

۱. ویژگی‌های حاکم

از دید وهابیت بهتر است حاکم شرایط ذکرشده در روایات را داشته باشد. قرشی، عالم، عادل که از خلاف مروت نیز اجتناب کند.^۴ آنها به کتاب‌های سنتی که اصحاب حدیث در زمینه حکومت نوشته‌اند استناد می‌کنند. احکام السلطانیة قاضی ابویعلی حنبلی مهم‌ترین این کتاب‌هاست. در این کتاب، چهار شرط برای حاکم ذکر شده است: ۱. قرشی؛ ۲. شرایطی که برای قاضی لازم است، مثل آزادی، بلوغ، عقل، علم و عدالت؛ ۳. قادر بر امور جنگ و سیاست و اقامه حدود؛ ۴. افضل مردم در زمینه علم و دین. در عین حال

۱. همان، ج ۲۳، ص ۴۰۲.

۲. شیخ محمد العریفی در شبکه ماهواره‌ای العربیه، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۳.

۳. مضایو الرشد، المملكة العربية السعودية فی المیزان، ص ۲۳۵.

۴. شیخ صالح آل شیخ، العقیده شرح الاصول الثلاثة، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

اعتبار عدالت و علم و فضل به سبب اعتقاد احمد بن حنبل ساقط می‌شود.^۱ از آنجایی که قاضی فراء حنبلی را وهابیان قبول دارند و ارجاعات وهابیت در این زمینه به این کتاب است و قاضی نیز برای شروط ذکر شده به روایات استناد می‌کند طبیعتاً وهابیت حدیث‌گرا نیز آن را قبول دارند.^۲

وهابیت همچون سایر اهل حدیث عنایت چندانی به ملزومات عرفی و اجتماعی و سیاسی حکومت ندارند و بنابراین نظریه‌پردازی سیاسی در آثارشان به چشم نمی‌خورد و فقط به بیان احکام شرعی و مسائل اخلاقی اکتفا می‌کنند. از نظر آنها، اعمال شیوه‌های مختلف اداره اجتماع و حتی تنفیذ احکام دین بر عهده حاکم است و وظیفه مردم فقط اطاعت از حاکم است.^۳

اخوان نیز همچون وهابیت شرایطی که در روایات ذکر شده را برشمرده، برخی را ضروری می‌دانند. در عین حال، چندان به شروط ذکر شده در کتب احکام السلطانیة پای‌بند نیستند. آنها برخی شرایط را که متناسب با زمان و مکان است لازم می‌دانند و برخی از شرایط را بی‌اعتبار می‌کنند. مسلمان و مکلف بودن و کفایت سیاسی سه شرط اساسی است که غنوشی و حسن الهضیبی و عبدالقادر عوده بر آن اتفاق نظر دارند. راشد الغنوشی شرایط امام را اسلام، علم، عدالت، بلوغ، عقل، رشد و کفایت می‌داند.^۴ حسن الهضیبی در کتاب دعاة لا قضاة می‌گوید:

واجب است امام، مسلمان باشد؛ چرا که او نگهبان دین و اجراکننده احکام شریعت است. همچنین لازم است امام، مرد و بالغ باشد. شروط دیگری نیز ذکر شد که میان فقها اختلاف است؛ مثل قرشی بودن یا قدرت بدنی داشتن یا عالم و عادل بودن یا طریقه انتخاب و بیعت.^۵

۱. قاضی ابویعلی حنبلی، الاحکام السلطانیة، ص ۲۰.

۲. دو کتاب معامله الحکام فی ضوء الکتاب و السنة، و الامامة و حقوق ولاة الامر در موارد متعددی به این کتاب استناد کرده‌اند.

۳. عبدالرحمن بن محمد، الدرر السنية، ج ۹، ص ۲۹.

۴. راشد الغنوشی، الحريات العامة فی الدولة الاسلامية، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۴۲.

۵. حسن الهضیبی، دعاة لا قضاة.

به نظر می‌رسد دیدگاه حسن الهضیبی با دیگر سران اخوان قدری متفاوت باشد؛ چراکه با اختلافی دانستن سایر شرایط نشان می‌دهد که از دید او حکومت امری عرفی است نه شرعی و مردم بدون حکومت اسلامی هم می‌توانند به اسلام عمل کنند.^۱ عبدالقادر عوده معتقد است امت می‌تواند شرایطی را برای امام در نظر بگیرند. در عین حال، هشت شرط را به نقل از علمای اسلامی ذکر می‌کند. اسلام، مرد بودن، تکلیف، علم، عدالت، کفایت، سلامت و قرشی بودن. شرط قرشی بودن، هم در نظر مورد اختلاف است و هم در عمل. امامت بالغلبه برای غیرقرشی‌ها حاصل شده و جمع روایات و وقایع تاریخی در این زمینه می‌تواند به این باشد که امامت ترجیحاً در قریش باشد، مادامی که به اسلام عمل می‌کنند.^۲

۲. حدود اطاعت از حاکم

همه مسلمانان در اینکه در امور خلاف شرع نباید از حاکم اطاعت کرد اتفاق نظر دارند. اختلاف در این است که آیا مردم می‌توانند به حاکم انتقاد کرده، اموری را خلاف شرع دانسته و تخلف کنند. در صورت اختلاف میان علما و حاکم در حکمی شرعی مردم باید از عالمان تبعیت کنند یا حاکمان؟ این بحث نیاز به تحقیق دارد. در عین حال، در عمل آنچه در میان وهابیت رخ داده اطاعت مطلق و بی‌چون و چراست که در موارد خلاف شرع آن را با مصلحت و دفع افسد به فاسد توجیه می‌کنند. از دید وهابیت، تا زمانی که از حاکم کفر آشکاری دیده نشود واجب‌الاطاعة است.^۳ این امر راه را برای ارتکاب اقسام گناهان و جنایت‌ها از سوی حاکمان باز گذاشته است و با انتشار این دیدگاه در میان مردم عملاً در طول تاریخ حاکمان فاسدی که بر جامعه مسلمان سنی حکمرانی می‌کردند از جانب قیام‌های مردمی آسوده بوده‌اند.

۱. مریم حسینی آهق، «حکومت در اسلام»، دانش‌نامه جهان اسلام.

۲. عبدالقادر عوده، الاسلام و اوضاعنا السیاسیة، ص ۱۳۴-۱۴۶.

۳. عبد العزیز بن عبد الله بن باز، منهج أهل السنة والجماعة فی السمع والطاعة، ص ۳.

اما از دید اخوان، حاکم در قبال مردم وظایفی چون تنفیذ احکام اسلام و اجرای عدالت و تبلیغ دین دارد و در صورت عمل نکردن شایستگی حکومت را نخواهد داشت. حسن البناء در رسالة التعالیم می‌گوید: «اصلاح حکومت وظیفه اخوان است تا بتواند به عنوان خادم امت و کارگزار مصلح به وظایفش عمل کند». وی سپس حق این حاکم را در صورت ادای وظایفش دوستی و فرمانبری و یاری با جان و مال می‌داند. اما در صورت کوتاهی او از انجام وظایفش مسلمانان باید او را نصیحت و راهنمایی کنند و در صورت نتیجه ندادن او را از حکومت خلع کنند؛ و ادامه می‌دهد: «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق»^۱ چنین حاکمی را باید با شیوه‌های مسالمت‌آمیز به اجرای احکام اسلامی وادار کرد. در این زمینه استفاده اخوان از انتخابات، احزاب و پارلمان مشهود است. هرچند شیوه غیرمسالمت‌آمیز را نیز به کار برده‌اند.^۲

۳. حکومت دوره‌ای (موقت) یا مادام‌العمر

وهابیت معتقد به محدود بودن زمان حکومت و دوره‌ای بودن آن نیست؛ چراکه اولاً جایگاه بلندی که برای حاکم در نظر می‌گیرند^۳ نقش مردم را در عزل او بسیار کوچک می‌کند. ثانیاً تجربه تاریخی خلافت خلفا که الگوی نظام سیاسی آنهاست، نشان داده است که مردم نقشی در عزل آنها نداشته‌اند، آنها تا پایان عمر خلیفه بوده‌اند.^۴ ثالثاً وهابیت، حکومتی که به وسیله اختیار مردم یا اهل حل و عقد به وجود آمده باشد را بسیار نادر می‌دانند. طبعاً در حکومت بالغلبه عزل، جز با خروج امکان‌پذیر نیست که خروج هم در همه حال حرام است.^۵ طبیعی است که در این زمینه صحبتی در زمینه حکومت دوره‌ای در آثارشان پیدا نشود و در توجیه وضع سیاسی خود و اسلافشان ناچار به پذیرفتن

۱. حسن البناء، مجموعة رسائل، رسالة التعالیم، ص ۲۱۳.

۲. نمونه آن در برنامه‌ریزی و حمایت از کودتای طراحی شده بر ضد یحیی امام یمنی و ترور مخالفان سیاسی دیده می‌شود.

۳. عبدالسلام بن برجس، معاملة الحکام فی ضوء الكتاب و السنة، ص ۴۷.

۴. حکومت تمام خلفا تا پایان عمرشان ادامه داشت و امام حسن (علیه السلام) نیز خود گناره‌گیری کردند.

۵. عبدالسلام بن برجس، پیشین، ص ۱۰۱.

حکومت مادام‌العمر حاکم باشند، هرچند حاکم ظالم و فاسق باشد و به احکام اسلام عمل نکرده و آنها را زیر پا بگذارد.

اما در میان اخوان دو نظر پیدا می‌شود. برخی بر مادام‌العمر بودن حاکم تأکید می‌کنند و برخی حکومت را دوره‌ای می‌دانند. این نظر در انتخاب مرشد عام هم خود را نشان داد. در ابتدای تأسیس اخوان، مرشد عام به صورت مادام‌العمر تعیین می‌شد. اما در زمان هضیبی، دومین مرشد عام، به این نتیجه رسیدند که مرشد عام باید به صورت موقت انتخاب شود و بعد از شش سال دوباره انتخاب مرشد عام تجدید شود. بنابراین، عبدالقادر عوده معتقد است حاکم وقتی شرایط حکومت را داشته باشد و مردم با او بیعت کرده باشند تا زمانی که شرایط لازم را داشته باشد حکومتش ادامه می‌یابد.^۱ اما حسن الهضیبی احتمال می‌دهد که حاکم برای مدت محدود یا نامحدودی حاکمیت داشته باشد.^۲ همچنین از نظر توفیق یوسف الواعی مادام‌العمر بودن یا موقت بودن حکومت تابع قراری است که بین مردم و حاکم وضع می‌شود.^۳ عصام العریان معتقد است حاکم وکیل مردم است و مدت زمان محدودی می‌تواند حاکم باشد.^۴ به نظر می‌رسد برخی اخوان که جایگاه حاکم را امامت عظمی و خلافت می‌دانند، معتقد به مادام‌العمر بودن حکومت حاکم اسلامی بوده باشند، اما عده‌ای که نیابت حاکم از مردم برایشان پررنگ‌تر از مقام امامت و خلافت است و نگاهشان به جایگاه حاکم شبیه نگاه دموکراسی غربی است احساس کرده‌اند که دوره‌ای بودن حکومت از استبداد سیاسی جلوگیری می‌کند.

۱. عبدالقادر عوده، الاسلام و اوضاعنا السياسية، ص ۱۸۵.

۲. عامر شماخ، حسن الهضیبی اسد الدعوة و حارسها، ص ۱۸۴.

۳. توفیق یوسف الواعی، الفكر السياسي المعاصر لتوجهات الاخوان المسلمين، ص ۶۷.

۴. مجلة الشعب به نقل از: سوسن الجیار، هم والاخوان، ص ۳۹.

۴. رابطه حاکم و مردم

الف. وظایف حاکم از دید اخوان

دولت اسلامی، دولت دعوت است؛ البنا این مطلب را بارها و با تعابیری مختلف بیان کرده است. وی می‌گوید: «دعوت، اساس دولت است و دولت نگاهبان دعوت و این هر دو مایه قوام زندگی انسانی درست و صحیح‌اند». مرشد دوم اخوان وظایف ولی امر را قبل از هر چیز آموزش اسلام به مردم و تبلیغ دین در میان آنها و فراهم کردن وسایل آموزش سایر علوم می‌داند. دومین وظیفه ولی امر از دید حسن الهضیبی تأمین نیازمندی‌های اقتصادی مردم از طریق فراهم کردن فرصت‌های شغلی یا جمع کردن و مصرف زکات است.^۱ حسن البنا نیز دومین وظیفه حکومت را رسیدگی به معاش مردم و مراعات مصالح عمومی می‌داند. وی تأمین معاش فقرا را در درجه اول بر عهده دولت، سپس بر عهده فامیل و در نهایت بر عهده جامعه می‌داند.^۲ بنابراین، اولین و مهم‌ترین وظیفه حاکم از دید اخوان، اقامه دعوت و پس از آن اداره جامعه در ابعاد اقتصادی و سیاسی و همه لوازم آن است.

از دید وهابیت

در کتب وهابیت به تبعیت از ابی‌یعلیٰ حنبلی^۳ ده وظیفه برای حاکم شمرده شده است. همه این ده مورد در دو وظیفه اصلی اداره امور دنیای مردم و اجرای احکام اسلامی خلاصه می‌شود: ۱. حفاظت از جامعه اسلامی به وسیله ارتشی مجهز؛ ۲. به کار گماردن حاکمان و والیانی عالم و شایسته که به دشمنی‌ها خاتمه دهند و جلوی ظلم و تعدی را بگیرند؛ ۳. گرفتن زکات؛ ۴. نظارت بر غنائم و تقسیم آن؛ ۵. عدالت در حکمرانی؛ ۶. حفاظت از دین از طریق مبارزه با بدعت‌ها و ترویج و تبلیغ دین و مشورت علما در احکام اسلامی؛ ۷. اقامه شعائر اسلامی مثل نمازهای واجب و جمعه و جماعات و روزه و حج؛ ۸.

۱. عامر شماخ، حسن الهضیبی اسد الدعوة و حارسها، ص ۱۹۰.

۲. حسن البنا، مجموعه رسائل، ص ۱۸۰.

۳. فراء ابی یعلیٰ حنبلی، الاحکام السلطانیة، ص ۲۸.

اقامه جهاد؛ ۹. اجرای حدود شرعی؛ ۱۰. نظارت بر موقوفات و صرف درآمد آن در موارد وقف.^۱

ب. حقوق حاکم از دید اخوان المسلمین

مطالعه رسائل مرشدین اخوان از حسن البناء تا کنون روح عمل اجتماعی و تلاش برای پیشرفت همه‌جانبه جامعه را در مخاطب ایجاد می‌کند. در این نوشته‌ها نقش چندانی برای حکومت‌ها در نظر گرفته نشده است و مردم نقش اصلی را بر عهده دارند. به نظر می‌رسد دلیل این رویکرد این باشد که اخوان در مرحله دعوت قرار دارند و مخاطب خود را مردم می‌دانند تا با شکل‌گیری جامعه‌ای که همه به دنبال اجرای اسلام باشند حاکمان نیز به تبع آن به اجرای اسلام روی آورند؛ در حال حاضر که حاکمان دست‌نشانده یا دل‌باخته غرب و شرق هستند هیچ امیدی به آنها نمی‌رود و مخاطب سخنان اخوان قرار نمی‌گیرند. حسن البناء در جمع جوانان می‌گوید آنچه ما می‌خواهیم اولاً فرد مسلمان، دوم خانواده مسلمان، سوم جامعه مسلمان، و چهارم حکومت اسلامی است که احکام اسلام را به اجرا درآورد و مردم را به اسلام وا دارد. سپس اتحاد کلیه کشورهای اسلامی با یکدیگر، و بعد بازگشت امپراتوری اسلامی و برگرداندن همه اجزای آن، که زمانی جزء کشورهای مسلمان بوده است.^۲ در عین حال، اطاعت کردن از حاکم اسلامی جزء حقوق اساسی او به شمار می‌رود. ولی این اطاعت مطلق نبوده، مشروط به حدود الهی و انجام وظایف رهبری اوست. عبدالقادر عوده همچنین تأمین زندگی حاکم از بیت‌المال را جزء حقوق او به شمار می‌آورد.^۳

۱. عبدالسلام بن برجس، معاملة الحکام فی ضوء الكتاب و السنة.

۲. حسن البناء، مجموعة رسائل، ص ۱۳۲.

۳. عبدالقادر عوده، الاسلام و اوضاعنا السياسية، ص ۱۲۹.

از دید وهابیت

جایگاه حاکم نزد وهابیت بسیار بالاست. مسلمانان در هر حال باید از او اطاعت کنند و بر او اعتراض نکنند. حق حاکم شرعی شنیدن فرامین و اطاعت کردن از او در سختی و آسانی و اموری است که به دلخواه یا اکراه بوده، هرچند حق مردم را ندهد. همچنین از حقوق او خیرخواهی و پشت گرمی و یاری دادن او بر خیر است. خیرخواهی برای آنان باید مخفیانه بیان شده، با لحنی تند و غلیظ نباشد، بلکه با نرمی و ملایمت به نصیحت آنها بپردازد^۱ بن برجس به تبعیت از ابی یعلی حنبلی ده حق برای حاکم برمی شمرد: ۱. اطاعت ظاهری و باطنی در تمام اموری که حاکم به آن امر و نهی می کند، مگر در معصیت خدا؛ ۲. خیرخواهی آشکار و نهان؛ ۳. یاری آنها با تمام توان؛ ۴. شناخت جایگاه عظیم و حفظ احترام او؛ ۵. هشدار دادن و راهنمایی او با شفقت و مهربانی؛ ۶. بر حذر داشتن از دشمنانش؛ ۷. گزارش دادن رفتار کارگزارانش به او؛ ۸. یاری کردن او در سختی های حکومتداری؛ ۹. محبوب کردن او نزد مردم؛ ۱۰. دفاع از او با زبان و عمل و مال و جان در ظاهر و باطن و در نهان و آشکار.^۲ کتاب الامامة و حقوق ولاة الامر نیز همین حقوق متقابل را عیناً از همان منبع ذکر کرده است.^۳

نتیجه این حقوق این می شود که حاکم بدون عمل کردن به وظایف اجازه داشته باشد هر کار که دلش خواست انجام دهد و مردم چون گوسفندانی رام و آرام مطیع باشند و اگر او مالشان را ببرد و آنها را تازیانه بزند، حتی حق اعتراض نداشته باشند.

۵. عزل و نصب حاکم از دید اخوان

انتخاب حاکم از دید اخوان تنها از یک طریق مشروع است. اهل حل و عقد یا مجلس شوری^۴ کسی را که دارای شرایط امامت است انتخاب کرده، او نیز منصب خلافت را

۱. فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ج ۲۳، ص ۳۹۷.

۲. عبدالسلام بن برجس، معاملة الحکام فی ضوء الكتاب و السنة، ص ۷۶.

۳. سلیمان بن محمد بن غانم السدلان، الامامة و حقوق ولاة الامر، ص ۳۷-۴۷.

۴. توفیق یوسف الواعی، الفكر السیاسی المعاصر لتوجهات الاخوان المسلمین، ص ۶۶.

بپذیرد.^۱ عزل حاکم نیز با از دست دادن شرایط، به دست همین گروه به نمایندگی از مردم خواهد بود. بنابراین، اخوان المسلمین حکومت‌هایی را که بدون پشتوانه مردمی باشند و با کودتا و قدرت نظامی یا از طریق ولایت عهدی به قدرت رسیده باشند مشروع نمی‌دانند.^۲ در شیوه عملی اخوان رسیدن به حکومت از راه تربیت فرد مسلمان و سپس خانواده مسلمان و جامعه اسلامی و انتخاب حاکم با رأی عمومی جامعه اسلامی مشروع و صحیح است. البته جهاد با استعمار و اشغال‌گران سرزمین‌های اسلامی، هرچند حکومت اسلامی شکل نگرفته باشد، حق طبیعی مسلمانان است. در عین حال در سال ۱۹۸۲ عبارت «آماده‌سازی امت برای جهاد بر ضد حکومت‌های غیر مسلمانی که بر مسلمانان تسلط یافته‌اند» به عنوان یکی از وسایلی که اخوان برای رسیدن به اهداف و زمینه سازی برای تشکیل دولت اسلامی به کار می‌برند، به قانون اساسی اخوان افزوده شد.^۳

از دید وهابیت

از نظر وهابیت، نصب حاکم به دو طریق امکان‌پذیر است. نخست، از طریق اختیار که اهل حل و عقد کسی را به رهبری انتخاب کنند. این شیوه بسیار کم اتفاق افتاده، محدود به خلفای راشدین و معاویه می‌شود؛ دوم، امامت بالغلبه که هر کس به زور به حکومت رسید و حکومتش استقرار یافت امام خواهد بود و اطاعتش واجب و خروج بر او حرام. هرچند وهابیت بر اساس روایات شرایطی برای حاکم برشمرده‌اند و بهترین راه تعیین حاکم واجد شرایط را بیعت اهل حل و عقد می‌شمارند، در عین حال اگر کسی به زور نیز حکومت را به دست آورد اطاعت از او واجب است.^۴ محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «همه امامان مذاهب می‌گویند که هر کس بر سرزمینی غلبه کرد حکم امامت

۱. عبدالقادر عوده، الاسلام و اوضاعنا السياسية، ص ۱۴۶.

۲. راشد الغنوشی، الحریات العامة فی الدولة الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. لوائح و قوانین الاخوان المسلمین، ص ۲۶۳.

۴. شیخ صالح آل شیخ، العقیده شرح الاصول الثلاثة، ج ۱۳، ص ۳۲۳.

در همه چیز برای اوست و اگر چنین نباشد دنیا برقرار نمی‌ماند».^۱ شیخ صالح بن فوزان می‌گوید:

کسانی که به دلیل وجود بانک‌های ربوی و منکرات زیاد دعوت به کنار گذاشتن حاکم می‌کنند به تفرقه و گمراهی دعوت می‌کنند و نباید به سخنان گوش کرد؛ چراکه به باطل و منکر و شر و فتنه دعوت می‌کنند و وجود منکرات در سرزمین موجب حکم به کفر حاکم نمی‌شود. خروج بر حاکم منحصر در قیام مسلحانه نیست، بلکه هر گونه سخنی که موجب تنقیص حاکم و تهییج مردم بر خروج بر او شود نوعی خروج است.^۲

از آنجایی که عالمان وهابی همواره نقش مشروعیت‌بخشی به آل سعود را بر عهده داشته‌اند طبعاً حکومت آل سعود برای آنها حکومت مشروع محسوب شده، همواره از آن پشتیبانی کرده‌اند. شیخ صالح آل شیخ ولایت اختیاری را فقط برای سه خلیفه اول و معاویه و موارد معدودی در تاریخ که عمومیت و بروز و ظهور نیافته برشمرده است.^۳ طبعاً حکومت آل سعود را هم همان‌طور که هست ولایت اجبار و غلبه با شمشیر می‌داند.

۶. نقش زنان در حکومت اسلامی

از نظر اخوان، زن در عرصه اجتماع از حقوق اجتماعی یکسانی با مردان برخوردار است. می‌تواند و گاهی باید^۴ در انتخابات مجلس و شوراهای محلی و نقابات شرکت کند. حتی حق دارد در این مجالس عضو شود و جزء منتخبین مردم باشد. حتی می‌تواند مناصب مدیریتی بالا به جز امامت عظام را داشته باشد. در باب قاضی شدن زنان نیز باب اجتهاد باز است.^۵

۱. عبدالرحمن بن محمد، الدرر السنية فی الاجوبة النجدية، ج ۹، ص ۵.

۲. خالد بن عبدالرحمن الجریسی، پیشین، ص ۲۵۴.

۳. شیخ صالح آل شیخ، العقيدة شرح الاصول الثلاثة، ج ۱۳، ص ۳۲۳.

۴. توفیق یوسف الواعی، الفكر السياسي المعاصر لتوجهات الاخوان المسلمين، ص ۱۹۲.

۵. همو، الروية الشاملة لتوجهات الاخوان المسلمين الاصلاحية، ص ۵۸.

از دید وهابیت اما، زن جایگاه چندانی ندارد. کتبی که در زمینه زنان در عربستان نوشته شده توجه چندانی به مسائل سیاسی، همچون شرکت در انتخابات یا انتخاب شدن برای مجالس شورا نکرده‌اند. این کتب بیشتر به تبیین وضعیت تأسف بار زنان در عربستان پرداخته‌اند و آن را ناشی از فرهنگ اجتماعی حاکم بر جامعه و فتاوی وهابیت می‌دانند.^۱ تا جایی که زنان، در برخی فتاوا در ردیف حیوانات قرار داده شده‌اند^۲ و از نظر اجتماعی نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌شوند. بسیاری از آنها کارت هویت نداشته، عده کمی که کارت هویت دارند فقط در موارد معدودی چون بانک و دانشگاه به کارشان می‌آید.^۳ و طبعاً توانایی رأی دادن ندارند، چه رسد به انتخاب شدن. نادیده گرفته شدن زنان در جامعه سعودی چنان عادی شده است که انتخاب یک زن از سوی ملک عبدالله به عنوان معاون در وزارت آموزش بسیار شگفت‌آور و خبرساز می‌شود.^۴ حکومت عربستان به دلیل تعامل با سازمان‌های جهانی در ۲۰۰۸ توصیه سازمان جهانی در خصوص تساوی بین زن و مرد را به اجمال به تصویب مجلس شورا رساند.^۵ طبیعتاً بر اساس آن حق رانندگی و رأی دادن برای زنان ثابت می‌شود. هرچند در عمل این حقوق همچنان در جامعه عربستان محل نزاع است.

۷. شورا و انتخابات در حکومت اسلامی

مراد از شورا و انتخابات در این بخش شورای اهل حل و عقد و انتخاب حاکم از سوی آنهاست.

۱. از جمله: المرأة السعودية بين الفقهی والاجتماعی: المرأة السعودية صوت و صورة: المرأة في الفكر العربي المعاصر.

۲. فوزية باسطح، المرأة السعودية بين الفقهی والاجتماعی، ص ۲۵۰.

۳. ملیحه احمد الشهاب، المرأة السعودية صوت و صورة، ص ۱۵۲.

۴. همان، ص ۲۴۲.

۵. ملیحه احمد الشهاب، پیشین، ص ۵۸.

از دید اخوان

اخوان حکومت اسلامی را، اجرای احکام اسلامی به دست فردی مسلمان می‌دانند که مردم به حاکمیت برگزیده‌اند و فردی که به عنوان حاکم انتخاب می‌شود مقید به احکام اسلام بوده، باید آنها را اجرا کند. مسلمانانی که این حاکم را انتخاب می‌کنند می‌توانند اعمال او را محاسبه و انحرافات او را برطرف و در صورت اصرار بر انحراف او را عزل کنند.^۱ هرچند انتخاب این حاکم از سوی شورای حل و عقد است، اما نظارت بر او و عزل او، حق مردم است،^۲ که طبعاً نمایندگان آنها در مجلس شورا اعمال می‌کنند. حسن البنا می‌گوید:

امت حق دارند مراقب رفتار حاکمان خود باشند. همان طور که قرآن به حاکم دستور مشورت با مردم داده مردم را نیز به سبب مشورت ستوده است. در این صورت با محقق شدن پایه‌های اساسی حکومت (شورا) به صورت متوازن تفاوتی نمی‌کند که حکومت چه شکلی داشته باشد.^۳

از نظر اخوان، مشورت بین مردم بر اساس قرآن و سنت فعلی و قولی رسول‌الله و اجماع مسلمانان ضروری است،^۴ و مهم‌ترین مورد از موارد شورا انتخاب حاکم است.^۵ بدین ترتیب دموکراسی از نظر اخوان نتیجه رشد بشر و رسیدن به راه‌کاری پیشرفته برای جلوگیری از استبداد است. دشمنان اسلام که می‌دانند در سایه دموکراسی این امکان وجود دارد که مسلمانان بتوانند به درجات بالای نظام دست یافته، اسلام را به طور کامل عملی و حکومت اسلامی را بر پایه اراده مردم برقرار کنند، همواره به وسیله کودتاها جلوی شکل‌گیری دموکراسی واقعی را گرفته‌اند.^۶ حاکم نیز موظف است با مشورت و لحاظ نظر

۱. یوسف قرضاوی، الدین و السیاسیة، ص ۱۵۸.

۲. توفیق یوسف الواعی، الرویة الشاملة لتوجهیات الاخوان المسلمون الاصلاحیة.

۳. حسن البنا، پیشین، رسالة مشکلاتنا الداخلية فی ضوء النظام الاسلامی، ص ۶۵.

۴. توفیق یوسف الواعی، الفکر السیاسی المعاصر لتوجهات الاخوان المسلمین، ص ۵۳-۶۰.

۵. راشد الغنوشی، الحریات العامة فی الدولة الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۲۷.

۶. توفیق یوسف الواعی، پیشین، ص ۱۴۸.

مردم یا اهل حل و عقد جامعه را اداره کند؛ برخلاف برخی که معتقدند تبعیت کردن حاکم از نظر مشاورین الزامی نیست.^۱

از دید وهابیت

مسئله شورا و انتخابات در میان وهابیت چندان مطرح نیست. حتی این امور از مسائل وارداتی غرب و کفار به حساب آمده و انکار شده است.^۲ بن باز ورود در پارلمان و شوراها را امری خطیر می‌داند. اما معتقد است ورود در این مجالس با بصیرت و دانش و حق طلبی و با هدف کمک به مردم و از بین بردن باطل بدون طمع دنیایی اشکال ندارد.^۳

مبانی مشروعیت حاکم از دید اخوان

هرچند ضرورت حکومت از نظر اخوان مبنای شرعی دارد و اسلام بدان امر فرموده است و عقل نیز آن را تأیید می‌کند،^۴ اما حاکم به نیابت از مردم بر آنها حکومت می‌کند و حکومت تابع قراردادی میان مردم و حاکم است که حاکم متعهد است، احکام اسلام را اجرا کند و مردم در مقابل از او اطاعت کنند و هر گاه در وظایف خود کوتاهی کرد وظایفش را گوشزد کرده و راهنمایی کنند و در نهایت او را خلع کنند. بنابراین، حکومت از نظر اخوان حق حاکم است، ولی این حق را مردم به او داده‌اند نه خدا.^۵ برخلاف دولت دینی که حاکم حق اطاعت خود را از خداوند گرفته و مردم موظف به تبعیت از او هستند اخوان حق حاکمیت را برگرفته از انتخاب مردم می‌دانند و رابطه بین حاکم و محکوم را نوعی قرارداد می‌دانند که حاکم بر اساس عقد بیعت موظف است قوانین اسلامی را اجرا کند و تا زمانی که به این قرارداد پای بند باشد حق حاکمیت داشته، مردم موظف به اطاعت از او هستند.^۶ البنا معتقد است:

۱. همان، ص ۶۸.

۲. أسامة العطايا، حقوق ولی الأمر وواجباته ومَنْزلة ولاية الأمر في المملكة العربية السعودية، ص ۹.

۳. توفیق یوسف الواعی، پیشین، ص ۱۱۲.

۴. عبدالقادر عوده، پیشین، ص ۱۲۷-۱۳۴.

۵. بیومی غانم، الفكر السياسي للإمام حسن البنا، ص ۲۶۰.

۶. توفیق یوسف الواعی، الروية الشاملة لتوجهات الاخوان المسلمون الاصلاحية، ص ۶۹.

حکومت در اسلام مبتنی بر قواعد شناخته شده و صریحی است که همان شاکله اساسی نظام حکومت اسلامی است ... این حکومت مبتنی بر مسئولیت حاکم و وحدت امت و احترام به اراده آن است.^۱

از دید وهابیت

از آنجایی که مباحث حکومت دینی یا تئوکراسی یا دموکراسی در میان وهابیت جایگاهی نداشته و این گونه مباحث را اصطلاحات غربی می دانند، اصلاً در زمینه مبانی مشروعیت حاکم بحثی نمی کنند و تنها حقوق حاکم بر مردم را برشمرده، با استناد به آیات قرآن و روایات اطاعت از حاکم را واجب می دانند. از نظر وهابیت، هرچند حاکم به انتخاب مردم و بیعت آنان به قدرت رسیده باشد اطاعت از او واجب شرعی است.^۲

نتیجه

حکومت اسلامی از نظر اخوان المسلمین و وهابیت ضرورتی اجتناب ناپذیر و تکلیفی الهی بر مسلمانان و بخشی از سیاست اسلامی است. حاکم باید احکام اسلام را در جامعه اجرا کند و ضروریات زندگی بشری و حاجات مسلمانان را در بعد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی فراهم کند. اما جایگاه حاکم نزد وهابیت بالاتر از جایگاهی است که اخوان برای آن تصویر می کنند. وهابیت هر کس را که از هر طریقی حتی کودتا و کشورگشایی به حکومت رسید، هرچند فاسق و فاجر باشد مشروع و واجب الاطاعه می دانند و خروج بر او را حرام. نقش مردم در انتخاب حاکم نزد وهابیت بسیار کم رنگ و نقش زنان در مسائل سیاسی کم رنگ تر است. اما اخوان حاکم را یکی از امت و نایب آن دانسته، عزل و نصب آن را در اختیار امت قرار می دهند. فقط حاکمی مشروع است که با انتخاب مردم به حکومت رسیده باشد. مردم نقش اصلی را در مشروعیت حاکم داشته، زنان نیز همچون مردان حق انتخاب دارند.

۱. حسن البنا، مجموعه رسائل، ص ۲۲۸.

۲. سلیمان بن محمد بن غانم السدلان، الامامة و حقوق ولاة الامر، ص ۳۷.

١٩. قرضاوى، يوسف، **الدين والسياسة**، قاهره: دار الشرق، الطبعة الثانية، ٢٠١٣م.
٢٠. **لوائح وقوانين الاخوان المسلمين من التأسيس حتى الانتشار**، مركز الدراسات التاريخيه عبده مصطفى دسوقي، مؤسسة اقرأ، الطبعة الاولى، ١٤٣٣.
٢١. مجموعه مقالات، المملكة العربية السعودية فى الميزان بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، ٢٠١٢م.
٢٢. الهضبي، حسن، **دعاة لا قضاة**، به نقل از: <http://ikhwanwiki.com/index.php>
٢٣. الواعى، توفيق يوسف، **الروية الشاملة لتوجهات الاخوان المسلمين الاصلاحية**، كويت: دار البحوث العلميه، بى تا.
٢٤. الواعى، توفيق يوسف، **الفكر السياسى المعاصر لتوجهات الاخوان المسلمين**، مصر: انتشارات شروق منصوره، چاپ دوم، ٢٠١١.
٢٥. ياسين، عبدالجواد، **السلطة فى الاسلام**، بيروت: چاپ و نشر تنوير، الطبعة الثانية، ٢٠١٢.
٢٦. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله، **المعلوم من واجب العلاقة بين الحاكم والمحكوم**، بى جا، بى نا، بى تا.
٢٧. الليلى، ابو عبدالله، **المنتقى من فتاوى الشيخ صالح الفوزان**، بى جا، بى نا، بى تا.
٢٨. حسن البناء، **جريدة النذير**، العدد (١٠)، السنة الأولى، ٥ جماد ثان، سنة ١٣٥٧ / ١ أغسطس 1938.
٢٩. زهمول، ابراهيم، **الاخوان المسلمون اوراق تاريخية**، بى نا، بى تا، بى جا.
٣٠. مضاوى الرشيد، **المملكة العربية السعودية فى الميزان**،
٣١. شيخ صالح آل شيخ، **عقيدته شرح الاصول الثلاثة**، بى جا، بى نا، بى تا.
٣٢. مريم حسيني آهق، «حکومت در اسلام»، **دانش نامه جهان اسلام**.